

روزنه

جراغی برای «صیاد» دل‌ها



احسان مهر جو

● وقتی قرار به نوشتن درباره او باشد، ابتدا باید تمام‌قد به احترامش ایستاد. کلاه از سر برداشت و بدون رعایت تمام بایدها و نبایدهای نگارش، تنها و بی‌وقفه به فروتنی‌اش خیره شد، صبوری‌اش را ببینید و سخت‌کوشی‌اش را لمس کرد. برای درک او، نیاز نیست سال‌ها سال‌ها شاکردی‌اش را کرده باشی یا در کنارش گذران عمر. کافی است چندروزی، یا نه چند ساعتی را در مقابلش نشسته باشی و فارغ از چرخش عقربه‌های ساعت، در دریای معرفتش غرق شوی و برای من که از سال ۸۳ افتخار شاکردی ایشان را دارم، لذتی بالاتر از دیدن او روی سکوهای موفقیت نیست. او برای شاکردانشی دریم متخصص بیهوشی است و هم جراح. پیش از گشودن روح، آنها را از هوش می‌برد. اگر به رسم عادت مالوف، خردآموزی نخستین وظیفه یک استاد باشد، او ابتدا مجنون می‌کند و بعد عاقل. و به قول شاعر: «روز اول که به استاد سپردند مرا، همان‌کار را خرد آموخت مرا مجنون کرد».

صحت از مردی است که قناعت، عشق، پیوستگی و آهستگی بهترین وصف را مرانامه زندگی اوست. او عاشق است، عاشق انسانیت، عاشق سادگی، عاشق علم و روشنگری. او برای شاکردانش، فانوس راه علم نیست، مهتاب پیکران زندگی است. صحبت از صیاد دل‌هاست؛ «محمدرضا صیاد»، سه‌شنبه دوم آذر ۱۳۲۷ در تهران دیده به عالم گشود. به واسطه شغل پدر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرهای اهواز، کرمان، تهران و شیراز گذراند و در خرداد ۱۳۴۷ به دریافت دیپلم ریاضی از دبیرستان حاج قوام شیراز نائل شد. در اوایل مهر ۱۳۴۷ برای انجام خدمت سربازی، به واحد سپاه دانش تبریز اعزام شد. اوایل تابستان ۱۳۵۰ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته ریاضی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او در تابستان ۱۳۵۱ به روش‌های محاسبه عددی برای محاسبه تقویم علاقه‌مند شد و طولی نکشید که از طریق پژوهش در این زمینه، با روش مرحوم «ذبیح‌الله بهروز» آشنا شد. متعاقب آن و بر پایه روش «بهروز» اولین «ماشین حساب تقویم» را در ایران اختراع کرد و بیرون از نخستین سخنرانی علمی خود را در چهارمین کنفرانس ریاضی کشور در جمع ریاضی‌دانان ایران و جهان با عنوان «شرح ماشین حساب تقویم» ارائه کرد. ایشان در تابستان‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، به‌ترتیب نمونه‌های پیشرفته‌تری از ماشین حساب تقویم را اختراع کردند که نسبت به نمونه قبلی، به‌مراتب پیشرفته‌تر بودند. بعد از کشف رصداخانه مراغه توسط باستان‌شناسان ایرانی و در نخستین سمینار ستاره‌شناسی ایران که آبان ۱۳۵۳ با موضوع بررسی علل عقب‌افتادگی و آینده دانش ستاره‌شناسی ایران در دانشگاه تبریز برگزار شد، نخستین سخنرانی نجومی خود را با عنوان «چند تقویم ایرانی» ایراد کرد. «صیاد» که در سوم مهر ۱۳۵۵ با عنوان آموزشگر دوازده‌روزه در گروه ریاضی و علوم ریانه به استخدام دانشگاه تهران درآمد از این رویداد به‌عنوان شیرین‌ترین رویداد زندگی‌اش یاد می‌کند. «محمدرضا صیاد» در اوایل سال ۱۳۷۳ همراه با مهندس «حسن طارمی‌راده» و مهندس «محمد باقری» (یکی از برندگان جایزه چراغ سال ۹۵)، به‌عنوان مجریان علمی «طرح سراسری رؤیت هلال ماه‌های قمری برای ایران» انتخاب می‌شود و بلافاصله کار خود را آغاز می‌کنند. آنها بعد از چهار سال، در اواخر سال ۱۳۷۶، طرح یادشده را با موفقیت به انجام می‌رسانند. این طرح در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۷۷، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌عنوان پیش‌روزی فرهنگی برگزیده سال انتخاب شد. اما اوج عشق‌ورزی و فعالیت ترویجی «محمدرضا صیاد» به ۲۸ تیر ۱۳۷۷ بازمی‌گردد. در این تاریخ او به همراه «سیدمحسن قاضی‌میرسعید» و «محمد زاهدآرام»، «گروه غیرحرفه‌ای رؤیت هلال ماه‌های قمری جوان در ایران» را تأسیس می‌کند. «صیاد» به‌منظور روشن‌شدن و گرم‌کردن تئور رؤیت هلال ماه در ایران، هر ماه و به‌صورت دست‌نویس محاسبات مربوط به پارامترهای هلال ماه را برای تک‌تک اعضای گروه نوشته و با هزینه شخصی برای آنها به اقصی نقاط کشور پست می‌کرد. تداوم فعالیت‌های ترویجی او به‌تدریج دایره علاقه‌مندان به رصد هلال ماه را گسترده‌تر و برگزاری کارگاه‌ها و رصدهای مداوم، شاهد را با تجربه‌تر کرد تا جایی که در اوایل دهه ۸۰، شاهد شکسته‌شدن پدیده‌ای ریز گردویه جهانی هلال ماه توسط رصدگران ایرانی بودیم. «صیاد» که در اسفند ۱۳۸۵ از خدمت در دانشگاه تهران بازنشسته شده است، درخصوص سال‌ها فعالیت علمی-ترویجی خود می‌گوید: «همچون پرندهای سبک‌بال و سبک‌بار، در آسمان نجوم غیرحرفه‌ای ایران در حال پروازم. در طی این مدت تحول بسیار عظیمی در طرز تفکر و عملکرد علمی من در جهت پیشبرد و ترویج دانش نجوم غیرحرفه‌ای در کشور عزیزمان ایران به وجود آمد که همیشه از آن به‌عنوان دوران شکوفایی و طلایی زندگی علمی‌ام یاد می‌کنم». و حالا به پاس ۴۵ سال فعالیت علمی و ۳۰ سال فعالیت ترویجی، بنیان جایزه چراغ، دومین جایزه برای یک عمر ترویج علم را به چراغ راه علمی جمع‌کنی از رصددگران هلال و تقویم‌پژوهان ایرانی، استاد «محمدرضا صیاد» اهدا کرده‌اند.
عمرش دراز باد و راهش روشن که بی‌شک او ستاره‌ای است در آسمان علم و ترویج علم در آسمان پرستاره کشورمان.

«چراغ» است مرتیره‌شب را بسیج

در «باید» و «شاید» جایزه‌ای برای ترویج علم



چراغ، مجله اینترنتی علوم

که در وقت خطر، خود را به خواب بزنیم، رؤیا ببینیم و کابوس‌هایمان را بی‌تعبیر شمریم؛ نیز این خصلت که هنگام حذر، شانه از بار پاسخ‌گویی کنار کشیم و دیگران را مقصر کنیم. حواشی همین زمین‌لرزه‌های اخیر نمونه خوبی است از حقیقتی که ترجیح می‌دهیم فراموش کنیم؛ رجحان قصه به حقیقت؛ رجحان دروغ به راستی؛ رجحان هیجان به اندیشه. هرطور که حساب کنیم، همه‌هم پرشور شبه‌علم راستر از زمزمه متین علم است. نمونه‌های دیگرش همه‌جا دیدنی است. به هر صحرای نجوای پرشنی برخاست، هذیان وهم به گوش می‌رسد و زاژ فراوان می‌رود که شسترها به خابیدنش مشتاق‌اند. شبه‌علم در دهان شیرین می‌چرخد و در گوش خروش می‌آید؛ خلاف علم که تلخ، چون صبر است و درشت، چون بوق آژیر.

در دشواری ترویج علم

ترویج علم کمی با ترویج‌های دیگر فرق دارد. مروجان دیگر مزدشان را خواهند گرفت. اما دست مروج علم، دست تنبیه است. البته‌ان این دست را می‌گزند، زیرا مروج علم مجیزگو نیست. وصاف صرف دستاوردهای پوشالی هم نیست. مروج علم نه هرکسی است که از دانش صحبت کند، بلکه همچون سرشت علم، پرسشگر و جدلی است؛ اما وقتی پای چارچوب دولتی به میان می‌آید، چپ‌سای این ارزش‌ها تغییر کنند. دست‌کم علم محض جای خود را به دانش‌های دیگر می‌دهد و سلبقه اداری جای اجماع تخصصی را می‌گیرد. این‌طوری است که جایزه چراغ مهم می‌شود، چون بنای آن بر حفظ همان حدود و ثغور علوم محض و بی‌کاربرد گذاشته شده و از همه مهم‌تر مبتنی بر اجماع حرفه‌ای جامعه ترویج علم است. کسانی که خود دستی بر آتش ترویج علم دارند، بهتر می‌توانند از میان خودشانگهان را برگزینند. پیش از چراغ جای چیزی میان ما خالی بود؛ حالا مبارک است!

پی‌نوشت‌ها:

● شاخ‌های رازآلود آمون، درباره ارزش‌های نمادین جایزه رازآلود آمونیت، «دانشتپناه»، ۲۵، ۱۷۱، دی ۱۳۹۵، ۲۰: ۶۷۱/۱. me/paleogram

●● درس‌هایی از نیچر، پایسی بر بستر استوار طبیعت، «شرق»، ۳۰، ۲۰، یکشنبه ۵ آذر ۱۳۹۶، ۱۲: ۶۳۲/۲. me/paleogram

و هیچ جایی نمی‌توانید انبوهی از تجربه‌های موفق یا شکست‌خورده آن گروه را ببایید که اگر امروز خواستید کاری مشابه انجام دهید، دست به تکرار خطاها نزنید. این مصیبتی است که در همه بخش‌ها وجود دارد و اگر چراغ می‌خواهد الگو و مثالی اصلاحی در فرایندهای موجود و از جمله ترویج علم انجام دهد نقطه شروع مناسب خود این جایزه است. از سوی دیگر تشکیل ساختار و سازوکار پیاده‌شده، امکان توسعه را می‌دهد و می‌توان بر اساس آن نیروهای داوطلب را به یاری گرفت، امکانات بیشتری برای پیشبرد اهداف تهیه کرد و چراغ را از رویدادی یک‌شبه به فرایندی مؤثر و اثرگذار در طول سال بدل کرد.

۳- یکی از مشکلاتی که در راه مروجان علم قرار دارد، در کنار همه مشکلات مالی و امکانات، ارتباط با مخاطبان است. بخشی از فعالان ترویج علم به دلیل فضای موجود- نمی‌توانند مخاطبان بالقوه خود را بیابند. یکی از آثاری که رویدادهایی مانند این جوایز و تقدیرهای می‌تواند داشته باشد، ایجاد چنین ارتباطی است؛ اینکه مخاطبان بیشتری را را این فعالان و کارهای آنها آشنا کند. این کار اگرچه با برگزاری این مراسم و اهدای این جوایز به طور مقطعی صورت می‌گیرد، اما برای تبدیل‌شدنش به روندی اثربخش لازم است که در طول سال نیز دنبال شود. یکی از کارهایی که جایزه‌ای مانند چراغ می‌تواند انجام دهد، پس از پایان اهدای جایزه آغاز می‌شود و آن تلاوم در معرفی و اطلاع‌رسانی کارهایی است که منتخبان این جایزه انجام داده یا انجام می‌دهند. این کار می‌تواند از طریق وب‌سایت جایزه چراغ و در طول سال با معرفی دقیق‌تر و کامل‌تر برگزیدگان صورت بگیرد و وب‌سایت این جایزه می‌تواند به درگاهی برای علاقه‌مندان علم بدل شود تا مروجان فعال و برگزیدگان این جایزه را در طول سال دنبال کرده و از جریان کارهای آنها آگاه شود.

با وجود همه آنچه در بالا گفته شد، نمی‌توان چشم‌بر دشواری و ارزش بالای کار دست‌اندرکاران چراغ بست. آنها کاری سخت و دشوار را آغاز کرده‌اند که اگر تداوم یابد، می‌تواند راه ترویج علم را در ایران درخشان‌تر کند.

علمی دولتی و تفاوت آن با تمام جایزه‌های خصوصی حوزه‌های دیگر شده است: این جایزه تنها جایزه علمی خصوصی در کشور ماست و این بسیار مهم است، زیرا معمولاً نه نهادهای خصوصی با «علم» سروکاری می‌کنند، نه نهادهای دولتی متولی «علم»، رویکرد دقیقی نسبت به این مقوله دارند. چراغ از این نظر متمایز است.

مگر علم چه دارد؟

اگر تصور کنیم علم یعنی همان دانش یا مثلاً معنایی عام و وسیع برپاش برترانشیم، دایره مدعیان علم چنان فراخ می‌شود که حدّ یقف نخواهد داشت. هر بلُفضولی که بهره‌ای از دانش برده باشد، خود را متصف این صفت خواهد شمرد و هر اگه‌اندندای که خبری می‌برد، مروج علم خواهد شد. البته که چنین نیست. علم نه مرادف دانش است، نه مترادف فناوری. علم شیوه‌ای است برای نگریستن به جهان و کشف رازهای آن. می‌گویند شیوه‌های فراوانی برای شناخت جهان هست، اما شاید علم تنها شیوه‌ای باشد که توانسته‌اند به پستی آن، یک‌دو قدم کورمال و عزم‌ان پیش برویم و در چاه نیفتیم. خاصیت علم چنین است که می‌توان به آن پستی داد، زیرا همچون عصایی است که انگشت بر زمین دارد، قدمی پیش‌تر می‌پوید و مدام همان مسیری را اصلاح می‌کند که خود لحظه‌ای پیش‌تر رهنمون شده. سرشت علم برپشگری است و از این‌روست که همواره صطلح خود است. آن شیوه‌ها دیگر که به جز-علم برای شناخت هستی آمده‌اند، هیچ‌کدام چنین خاصیتی ندارند؛ نه تصحیح‌گر خودند، نه بازمین مسیری که به پوشش آنها در پیش داریم. از پیروی آنها بارها از پای افتاده‌ایم. حتی فناوری نیز، که به‌خطا هم‌عنان ناگسختنی علم سرمرده می‌شود، فراوان به چاهمان انداخته. «تواناست» که بنشر را پیاده‌ر و زیت را ملوث کرده، از سکرکات همین فناوری است. سموم فناوری نفرین علم است که به کناری نهاده‌ایم. علم از میان همه آن شیوه‌ها، گرچه تنها مهم‌ر است که انگشت بر زمین سخت می‌گذارد، اما از همین‌رو خواستنی‌ترین آنهاست.

بر سرخواستن علم

مردم دوست دارند حقایقی را ندانند، یا فراموش کنند، وقتی خطری در پیش است یا حذری باید کرد، خوش‌نشینان مصطبه تخدیر دوست‌تر دارند مَسّت مَکِفاتِ بی‌خبری باشند. این صفت در سرشت ماست

«چراغ» و دشواری راه پیش‌رو

چراغ اگر می‌خواهد مؤثر باشد باید به یک نهاد تبدیل شود

اخیر خود گفته‌اند) قصدشان فقط اهدای جایزه‌ای به تعدادی از فعالان نیست؛ آنها امیدوارند مسیری‌های تازه‌ای را ایجاد کنند. الگوهای تازه‌ای را شکل داده و درنهایت در مسیر ترویج علم مؤثر باشند. با چنین ایده‌ای و با نگاه به چشم‌انداز آینده به نظم، نکات زیر در زمره مواردی است که باینان چراغ و کسانی که با آن همکاری می‌کنند، شاید بد نباشد درباره آن ببینند:
۱- در اینکه چراغ جایزه‌ای خصوصی و شخصی و غیرانتفاعی است و درنهایت بازتاب‌دهنده سلبقه و دیدگاه برگزاکندگان آن است، شکی نیست، اما باینان چراغ در ابتدای مسیر خود تعاریف دقیق و مشخصی از نحوه عملکرد خود ارائه داده‌اند؛ آنها تعریف مشخصی از سه رده جایزه‌ای که قرار است هر سال اهدا کنند، مطرح کرده و اعلام کرده‌اند بر اساس این معیارها اقدام به انتخاب برگزیدگان خواهند کرد. به نظر نکته مهمی است که برگزاکرندگان چراغ به‌طورجدی را نیز ایجاد می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر اگرچه این جایزه شخصی و غیردولتی است، اما پس از آنکه این جایزه معیارها، استانداردها و روندهای خود را تعریف کرد، باید با حداکثر توان و دقت و وسواس به آن وفادار ماند؛ به‌عبارت‌دیگر این جایزه نیازمند سازگاری درونی است تا بتواند در برابر سؤالات و انتقادهایی که از بیرون به عملکرد و انتخاب‌های آن می‌شود، پاسخی منطقی

خلاف ایده‌های افلاطونی ولی همچون هرچیز طبیعی دیگر، ذات مثالی ندارند؛ هرکدام منحصربه‌فرد است و هرگز دوتایشان کاملاً شبیه هم نیست. سنگ‌واره‌ها از عصر شکوفایی رمانتی‌سیزم، یکی از نمادهای محبوب سنگ‌واره‌های جانورانی منقرض‌شده‌اند که گرچه صدف‌هایی شبیه حلزون داشتند، ولی حلزون نبودند. نرم‌تتان سریای امروزی از قبیل هشت‌پا، مرکب‌ماهی و نایتیلوس نزدیک‌ترین خویشاوندان زنده آمونیت‌ها هستند. اتفاقاً ظاهر آمونیت‌ها وقتی که زنده بودند شبیه نایتیلوس‌های امروزی بوده؛ یعنی درست مثل نایتیلوس صدفی ماریجی داشتند و از دریچه آن، سری با دو چشم و تعدادی پای ماهیچه‌ای هشت‌پامانند خارج می‌شد. با وجود این شباهت ظاهری نباید نایتیلوس‌ها (و بقیه نرم‌تتان سریای امروزی) را ادامه نسل آمونیت‌ها شمرد. این جانوران گرچه با هم خویشاوند بودند، اما دودمان آنها از حدود ۴۸۰ میلیون سال پیش از یکدیگر جدا شده است. قدیمی‌ترین سنگ‌واره‌های مربوط به دودمان آمونیت‌ها حدود ۴۷۹ میلیون سال قدمت دارند و آخرین نمونه‌های این دودمان ۶۶ میلیون سال پیش، معلول همان فاجعه‌ای که دایناسورهای غول‌آسا را منقرض کرد، از عرصه دریاها ناپدید شدند. نام آمونیت برگرفته از واژه‌ای است که نخستین‌بار «پلینی» بزرگ (در گذشته به سال ۷۹ میلادی) درباره سنگ‌واره‌های این جانوران به کار برد: «آمونیس کورنوا» (ammonis cornua) که یعنی «شاخ‌های آمون». آسون رب‌النوع مصریان باستان بود که شاخ‌هایی قوچ‌مانند داشت. پیش‌تر و بیشتر درباره آمونیت‌ها و اهمیت نماد این جایزه (که سنگ‌واره آمونیت است) نوشته‌ام. خلاصه و دوباره عرض می‌کنم که به‌عنوان دیرینه‌شناسی که با سنگ‌واره‌ها سروکار دارد و مجنون این تندیس‌های جا‌ودانه است. انتخاب تندیس آمونیت به‌عنوان نم‌داد جایزه چراغ را بسیار مغتنم و فرخنده می‌شمرم. سنگ‌واره‌ها سنگی‌اند؛ از جنس زمین، قدیمی‌تر از بشر و پابنده‌تر از مصنوعات ما. زیبایی و تمایز سنگ‌واره‌ها نیز همچون سر مرغان و برگ گل‌ها مصنوع نیست. گرچه سنگ‌واره‌ها همچون صورت‌هایی منزّه از دل صخره‌های هیولایی بیرون می‌آیند، اما هیچ پیکرتراشی این تندیس‌های طبیعی را قالب نزده. همین به خاطرمان می‌آورد که سنگ‌واره‌ها

گذشته از خصوصیت جذاب وابستگی به سنگ‌واره

آمونیت که جایزه چراغ را محبوب می‌کند، ویژگی مهم‌تری نیز سبب توفیر این جایزه بر تمام جایزه‌های

در شب پلدایی که گذشت جایزه «چراغ» برای دومین سال متوالی برگزیدگان خویش را معرفی کرد. سه‌نفر از چهره‌های شناخته‌شده در حوزه علم و ترویج علم، به خانواده برگزیدگان چراغ پیوستند. به جایزه چراغ می‌توان از زوایای گوناگونی نگریست. این جایزه که با هدف قدردانی از مروجان علم در ایران تأسیس شده است، جایزه‌ای مخصوص، غیرانتفاعی و شخصی است. به این معنی که برگزاکرندگان و باینان آن نه وابستگی سازمانی دارند، نه از حمایت‌های دولتی یا نهادهای دارای ردیف بودجه بهره‌مند می‌ن و نه این جایزه را در قالب بخشی جنبی از فعالیت اقتصادی دیگری تعریف کرده‌اند؛ به عبارت ساده‌تر، دو علاقه‌مند به دنیای علم و ترویج آن، بر اساس سال‌ها تجربه و اندوخته خود سرمایه و اعتبارات خویش (چه مادی و چه معنوی) را روی هم گذاشته‌اند تا روندی تازه در معرفی و قدردانی از مروجان علم ایجاد کنند؛ البته این به معنی استفاده‌نکردن از حمایت‌های مادی (در صورت یافت‌شدن) نیست. اما نکته مهم این است که درنهایت این برنامه و رویداد شخصی و غیرانتفاعی آن هم در حوزه‌ای است که با کم‌هم‌ری‌های فراوان روبه‌روست، چنین اتفاقی را باید به فال نیک گرفت، به‌ویژه اینکه رسیدن آن به دومین سالش خبر خوشحال‌کننده‌ای است. در شرایطی که هزاران مسئله ریز و درشت اولویت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را به خود اختصاص داده است، ایجادکردن و از آن مهم‌تر باقی‌ماندن چنین جایزه‌ای به خودی‌خود امری مبارک است، اما فراتر از ماندن و ادامه‌دادن، باینان چراغ باید در نظر داشته باشند که اصل عمل آنها نوعی رفتار اصلاحی در جامعه به شمار می‌رود و مانند هر رفتار اصلاحی دیگری چنین کاری در صورت تداوم و دقت است که می‌تواند به نتیجه مطلوب آنها برسد. قطعاً باینان چراغ (آنگونه که در اعلام موجودیت جایزه و در بیانیه‌های دو سال



پوریا نافسی

در شب پلدایی که گذشت جایزه «چراغ» برای دومین سال متوالی برگزیدگان خویش را معرفی کرد. سه‌نفر از چهره‌های شناخته‌شده در حوزه علم و ترویج علم، به خانواده برگزیدگان چراغ پیوستند. به جایزه چراغ می‌توان از زوایای گوناگونی نگریست. این جایزه که با هدف قدردانی از مروجان علم در ایران تأسیس شده است، جایزه‌ای مخصوص، غیرانتفاعی و شخصی است. به این معنی که برگزاکرندگان و باینان آن نه وابستگی سازمانی دارند، نه از حمایت‌های دولتی یا نهادهای دارای ردیف بودجه بهره‌مند می‌ن و نه این جایزه را در قالب بخشی جنبی از فعالیت اقتصادی دیگری تعریف کرده‌اند؛ به عبارت ساده‌تر، دو علاقه‌مند به دنیای علم و ترویج آن، بر اساس سال‌ها تجربه و اندوخته خود سرمایه و اعتبارات خویش (چه مادی و چه معنوی) را روی هم گذاشته‌اند تا روندی تازه در معرفی و قدردانی از مروجان علم ایجاد کنند؛ البته این به معنی استفاده‌نکردن از حمایت‌های مادی (در صورت یافت‌شدن) نیست. اما نکته مهم این است که درنهایت این برنامه و رویداد شخصی و غیرانتفاعی آن هم در حوزه‌ای است که با کم‌هم‌ری‌های فراوان روبه‌روست، چنین اتفاقی را باید به فال نیک گرفت، به‌ویژه اینکه رسیدن آن به دومین سالش خبر خوشحال‌کننده‌ای است. در شرایطی که هزاران مسئله ریز و درشت اولویت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را به خود اختصاص داده است، ایجادکردن و از آن مهم‌تر باقی‌ماندن چنین جایزه‌ای به خودی‌خود امری مبارک است، اما فراتر از ماندن و ادامه‌دادن، باینان چراغ باید در نظر داشته باشند که اصل عمل آنها نوعی رفتار اصلاحی در جامعه به شمار می‌رود و مانند هر رفتار اصلاحی دیگری چنین کاری در صورت تداوم و دقت است که می‌تواند به نتیجه مطلوب آنها برسد. قطعاً باینان چراغ (آنگونه که در اعلام موجودیت جایزه و در بیانیه‌های دو سال

دریچه

۷برش از جایزه چراغ



پژمان نوروزی

● ۱- نیمه‌شب است و در کافه‌ای روبه‌روی پارک ملت نشسته‌ایم؛ من و «سیاوش صفاریان‌پور» و «پوریا نافسی». از علم و ترویج علم و کارهایمان و... صحبت می‌کنیم. بحث به انجمن ترویج علم و قسه‌های پیرامونش می‌رسد. مدت‌هاست در این باب با دوستان‌مان صحبت می‌کنیم. بحث‌ها به سوی این می‌رود که لازم است طرحی نو درانداخته شود برای حمایت و تشویق از فعالیت‌های ترویج علم در ایران. از مشکلات‌شان و ضعف‌هایشان می‌گویم. لایه‌لای بحث و گفت‌وگوها به طراحی و اجرای یک جایزه ترویج علمی جدید هم فکر می‌کنیم. خیلی صحبت می‌کنیم و برایش ایده‌هایی می‌سازیم. طبق معمول «پوریا» مخالف‌خوئانان می‌شود تا بتواند ایرادهای ممکن را به‌عنوان ناظر بیرونی ببیند و ما دو نفر هم تلاش می‌کنیم دلیل بیاوریم و به قول معروف «باک‌های قضیه را رفع و رجوع کنیم.

۲- باز هم نیمه‌شبی دیگر است؛ این‌بار در منزل من. شام خورده و به گفت‌وگو مشغولیم؛ باز هم همان سه نفر. موضوع جایزه بحث‌تر شده است. لایه‌لای خنده‌های پی‌درپی به دنبال نام و نشانی برایش می‌گردیم. از سبب بلور و گردوی طلایی شروع می‌کنیم و درنهایت به چراغ و فسیل می‌رسیم. نامش می‌شود چراغ، ابزاری برای روشنی در کوره‌راه‌های تاریک و شناسش می‌شود فسیل، به نماد پیرایایی و پیچیدگی‌ای رازآلودش. هر سه راضی هستیم یا درست‌ترش اینکه هر سه تقریباً راضی هستیم.

۳- یک‌سال‌واندی از آن نیمه‌شبه‌های کذایی گذشته. «پوریا» از آن سوی اقیانوس پیام می‌دهد و ایرادهایی را که به ذهنش می‌رسد، می‌گوید. من و «سیاوش» هم مصمم‌تر شده‌ایم. جایزه چراغ، یک جایزه شخصی است؛ بی‌هیچ حمایتی از سوی نهاد دولتی و عمومی، بنابراین بدیهی است که نظرهای شخصی‌مان در آن دخیل باشد. اما اصرار داریم استانداردهای محکمی داشته باشیم و همگان هم بدانندش؛ استانداردهای تعیین برگزیده و استانداردهای برگزاری. مثلاً می‌دانیم برگزیدگان‌مان انحصاراً در حوزه علوم پایه و ریاضی هستند. این‌دیم که صحت علمی کارهایشان، گستردگی و بدعت در اجرای برنامه‌های عمومی‌کردن علم-برایمان در اولویت است و اینکه اجرای مراسم باید باشکوه و زیبا و منظم و دارای استانداردهای بالا باشد. همین‌ها می‌شود راهنمایمان برای تعیین منتخبان نخستین دوره جایزه چراغ.

۴- حضور و وجود چراغ را به دوستان‌مان اعلام می‌کنیم. تقریباً همه تشویق‌مان می‌کنند. نمی‌خواهیم دوستان زیادی را درگیر راه‌اندازی‌اش کنیم، هرچند که آنها همه با لطف داشتند. ترجیح‌مان این است که اگر خطایی دارد، پای ما نوشته شود و از آنها کمک فکری بخواهیم. پای ناظران بزرگ خود کنیم، با هم‌فکری دوستان، سه برگزیده سال نخست را تعیین می‌کنیم. از ابتدا قصدمان این بود که یک مروج علم سال، یک نفر که عمری را در راه ترویج علم صرف کرده و یک دانشگر مروج علم را در هر سال معرفی کنیم و این بخش‌های سه‌گانه را تا سال‌های سال حفظ کنیم؛ بی‌هیچ تغییر و تبدیلی. بازی‌های خودمان را هم روی قصه ستوار می‌کنیم. قرار می‌گذاریم کاندیدهایمان را به کسی اعلام نکنیم و هرگز نامشان را بروز ندهیم؛ هیچ‌گاه.

۵- غروب شب ۳۰ آذر است. شب پلداست. سر راه از درون یک کافه و با عجله فیلمی که در آن بیانیه هیئت داوران را خوانده‌ایم، منتشر می‌کنم. قداقیتی طول می‌کشد، فیلم در آپارات و تلگرام و یوتیوب منتشر می‌شود و دست‌به‌دست می‌گردد. حالا دیگر همه با منتخبان سال نخست جایزه چراغ آشنا شده‌اند.

۶- شب هفتم دی‌ماه است و بارانی شدیدی، سیل‌آسا سرتاسر شهر را شلاق می‌زند. در کافه‌ای زینا و تگورانسویزی و آرام و دنج منتظر حدود ۵۰ نفر میهمانی هستیم که قرار است دور هم جمع شوند و منتخبان نخستین جایزه چراغ را تشویق کنند. با این آب و هوا دل‌نگران نیامدن میهمانان هستم. می‌ترسم کارمان سکه نداشته باشد و همه زحمت‌ها هدر رود... و خداروشکر که نگرانی بیجایی بود. تقریباً همه میهمانان سر وقت رفتند و گفتیم و شنیدیم. چای و قهوه‌ای نوشیدیم و شیرینی‌ای خوردیم و موسیقی‌ای گوش کردیم و تقدیر و تشکری کردیم و عکسی به یادگار گرفتیم و تمام. میهمانی زیبا و باشکوهی بود که همه میهمانان از اهالی ترویج علم بودند. از جدیدی‌ها و جوان‌ترها تا آنهایی که مویی سپید کرده بودند و همه ما وامدار تلاش‌هایشان بودیم.

۷- امسال چراغ دوم را با همان وسواس و دقت اجرا کردیم. سه برگزیده دیگرمان را با کمک تعداد زیادی از ژورنالیست‌ها و مروجان علم انتخاب کردیم و با کمک برگزیدگان سال قبل به اجرا درآوردیم. دکتر «بهرام مبشر»، آقای «محمدرضا صیاد» و خانم «نقیسه نعیمی‌پور» برگزیدگان‌مان بودند. سال سختی بود. تقسیم هزینه جایزه سخت بود، اجرائیش سخت بود، انتخاب سخت بود، اما در کنار سختی‌ها، پر از لذت بود. دوره‌می و شب‌نشینی زیبایی بود با حضور ستارگان علم و ترویج علم. خوش‌حالیم ما، باینان چراغ راضی بودیم و در لذتش سهیم. امیدواریم به آینده جایزه و راهی که آن را آغاز کردیم.